

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهيم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۴ سپتمبر ۲۰۱۷

## کار دموکراتیک انقلابی و غیر انقلابی

کار دموکراتیک و دیدگاه های متفاوت

(۷)

۲ - کار دموکراتیک، ملغمه ای از مارکسیزم علنی و مطالبات جامعه مدنی:

دیدگاه دوم، دیدگاه مارکسیزم علنی و در عین زمان تنزل کار دموکراتیک تا سطح کار و فعالیت و مطالبات جامعه مدنی است.<sup>۱</sup> این دیدگاه عمدتاً بر می گردد به «سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان» و افرادی به نام «فعالین سوسیالیست» که متأسفانه هر دو به بیماری بد پدانتیزم دچار هستند.<sup>۲</sup> پدانتیزم های ما، چهار عیب اساسی دارند: تشکیلات بنیادی سازمانی و تئوریک آن عمدتاً در اروپا است و در داخل بیشتر به جمعی از اندیولان کتابخوان شباهت دارند تا یک سازمان مستحکم کمونیستی؛ برنامه عملی کوتاه مدت و درازمدت ندارند و اگر بخشی از آن چنین برنامه ای هم داشته باشد، ربطی به وضعیت طبقاتی و سیاسی کشور ما ندارد؛ اینها به پنهانکاری ارزشی قائل نیستند و این اصل بلشویکی را جبن و ترس می دانند و شماری از آنان در این عرصه تا سطح پوپولیست های غیرتی سقوط می کنند و بر بنیاد همین برخورد پوپولیستی، گرایش انحرافی به مارکسیزم علنی دارند و مرز میان کار دموکراتیک و سوسیالیستی را مخدوش می کنند؛ عطش عجیب به بحث های تئوریک دارند و بدون این که خود بتوانند از لحاظ عملی نقشه راه انقلابی ارائه کنند، بدبینی عجیبی با چپ های مائوتسه دون اندیشه دارند؛ این درحالیست که چهره های شاخص این جمع، سازمان قبلی شان را با آثار مائوتسه دون نقد می کردند. در اینجا ما از سایر عیب های جدی این جمع می گذریم و مارکسیزم علنی و کار دموکراتیک آنان را مورد بررسی قرار می دهیم. بخشی از اینها که به دموکراسی در عصر امپریالیزم باور ندارند، با ضد و نقیض گوئی های وافی

<sup>۱</sup> مارکسیزم این دیدگاه، مارکسیزم تجربیدی است، به مسائل و رویدادهای روزانه کاری ندارد، عمدتاً تئوری نویسی و کتاب خوانی دارد. نشریاتش «تخصصی» است، بطور نمونه به «کمون» مراجعه کنید که نه برای کارگران بلکه برای روشنفکران عرصه اکادمیک چاپ می شود. نشریات دموکراتیک این جمع هم به زندگی روزانه توده های ستمدیده علاقه ای ندارد، به جای پرداختن به ستم و تعدی روزانه که بر کارگران و زحمتکشان کشور می رود، به مارکسیزم خیالی، جامد و تقنی چسبیده است. مارکسیزم علنی به پراتیک و عمل کاری ندارد، نقشه راه عمل برای تغییر شرایط توده هائی که تحت استعمار قرار دارند، ندارد؛ سخت واله و شیفته بحث و کتاب است.

<sup>۲</sup> پدانتیزم تفکری را می گویند که سعی در کاربرد قواعد کتابی و تئوریکی خود دارد. پدانتیزم ها مصرانه تلاش می کنند پیشداوری های خود را به کار برند و پراتیک را با آن تطبیق بدهند. پدانتیزم ها کمالی ندارند جز الگوسازی و کاپی برداری. «فعالین سوسیالیست» ما هم کمالی ندارند، جز الگوسازی منصور حکمت و کاپی برداری ناهنجار از تروتسکی. ما تلاش می کنیم در یک فرصت مناسب، به نقد دیدگاه های بیشتر این سوسیال راکسیونر های پدانتیزم بپردازیم.

در زمینه دموکراسی، حرف های مبتذل عرضه می کنند. ضمن این که دموکراسی اشغالگران را استبداد خونین می خوانند اما باور دارند که دولت کنونی افغانستان یک دولت دموکراتیک است؛ ضمن این که از اشغال امپریالیزم صحبت می کنند که با استبداد خونین همراه است، دموکراسی را پدیده کهنه در افغانستان می خوانند و ضمن این که میان بورژوازی امپریالیستی و بورژوازی غیر امپریالیستی فرقی قائل نمی شوند و عامل همه بدبختی های توده های ستمدیده را سودجویی سرمایه می خوانند، اما از جامعه قانونمند سرمایه دارانه به شدت دفاع می کنند.

این ضد و نقیض گوئی های متعدد، سبب شده است که راه گم شوند و این راه گمی در تفکیک میان کار دموکراتیک و کار سوسیالیستی این جمع نیز به وضوح به مشاهده می رسد. اینها کار دموکراتیک را با کار سوسیالیستی خلط می کنند، میان تبلیغ و ترویج فرقی قائل نمی شوند و به جای این که به مثابه یک هستی مخفی انقلابی از طریق کار دموکراتیک با توده ها پیوند برقرار کند، عمدتاً به بحث های تئوریک مارکسیستی علنی گرایش دارند، حتی نشریه های ظاهراً دموکراتیک این جمع، به جای تبلیغات زنده به بحث های تئوریک می پردازند که قطعاً در تهییج توده ها بی اثر هستند.

به گونه مثال در یکی از نشریات دموکراتیک این جمع که ظاهراً برای کارگران نشر می شود، به جای تبلیغ زنده و انقلابی با بیانات مطول تئوریک روبه رو می شویم که برای کارگران افغانستان نه تنها تهییج کننده نیست، بلکه شدیداً کسل کننده است.<sup>۳</sup> با وجودی که در برنامه یکی از تشکلات مربوط به این دیدگاه، کار دموکراتیک تا سطح فعالیت های «جامعه مدنی» تنزل داده شده<sup>۴</sup>، اما در نشریه علنی که در وب سایت این تشکل نیز نشر می شود، با بحث های مارکسیستی روبه رو می شویم که به قول گئورکی دیمیتروف چیزی نیست جز شیوه کودکانه تبلیغات.

<sup>۳</sup> اگر به یکی از نشریه های کارگری این جمع نگاهی بیندازیم با مقاله های مطول تئوریک مثل «فساد خمیرمایه نظام سرمایه داری است»، «نظام سرمایه داری عصر برده داری جدید است»، «امروز سیلی سرمایه دار به روی کارگر فردا پتک کارگر بر فرق سرمایه دار»، «زمینه پیدایش طبقه کارگر» و... روبه رو می شویم که فهم آن با در نظر داشت سطح سواد تعلیمی کشور ما برای کارگران چه که حتی بسیاری از مکتب خوانده ها نیز مشکل خواهد بود. مثلاً در یکی از مقاله ها نوشته شده است: «وسایل تولید چیزی نیستند، به جز اشیائی که در آن کار زنده کارگر به شکل کار مرده تراکم یافته و از کارگر بیگانه شده است.» از این نوع عبارات پیچیده ترویجی در نشریه علنی و دموکراتیک این جمع فراوان است. هدف از نگارش این نوع مقاله ها آگاهی کارگران و زحمتکشان نیست، بلکه حرافی و خودنمایی روشنفکرانه است؛ زیرا کارگران نیازی به فورمول های مغلق و کلمات غامض و پیچیده ندارند، بلکه نیاز به ادبیاتی دارند که برای آنان قابل فهم، مهیج و راهنما باشد.

گئورکی دیمیتروف می نویسد: «هنگامی که من به کنگره گزارش می دادم. رئیس جلسه رفیق کیسین ۱۲ نامه جالبی از یکی از شرکت کنندگان در کنگره دریافت کرد که خطاب به من بود. من این نامه را برای شما قرائت می کنم: «خواهش می کنم وقتی به کنگره گزارش می دهید روی این موضوع نیز تکیه کنید که تمام تصمیمات و قطعنامه های کمیترین در آینده طوری تنظیم و نوشته شود که نه تنها کمونیست هائی که آمادگی لازم را دارند بتوانند آن ها را درک کنند، بلکه برای همه زحمتکشان، ولو این که هیچ گونه آمادگی قبلی نداشته باشند، مفهوم باشد. قرار ها و اسناد کمیترین باید به ترتیبی تهیه شود که اگر کسی آن را بخواند فوراً بتواند بفهمد که کمونیست ها چه می خواهند و کمونیزم چه منافعی عاید بشر خواهد کرد. بعضی از ارگان های عالی حزب این موضوع را فراموش می کنند. ضرور است که به این ارگان ها به طور خیلی جدی یادآوری شود که آن ها باید برای کمونیزم به زبان قابل فهم تبلیغات کنند.»

«نمی دانم کدام رفیق این نامه را نوشته است، ولی تردید ندارم که این رفیق با این نامه خود عقیده و تمایل میلیون ها کارگر را بیان کرده است. بسیاری از رفقای ما این طور خیال می کنند که هر قدر در تبلیغات خود کلمات پر آب و تاب و مطمئن تر استعمال کنند و هر اندازه فورمول ها و تزیینات مغلق و نامفهوم به کار ببرند، گویا به همان اندازه تبلیغات شان بیشتر مؤثر خواهد افتاد. این ها فراموش می کنند که همانا بزرگترین رهبر و تئوریسین طبقه کارگر عصر ما لنین همیشه به زبانی که برای توده های وسیع کاملاً مفهوم باشد صحبت می کرد و می نوشت.

«هر کدام از ما باید این قاعده و اصل ابتدائی را به مثابه یک قانون بلشویکی فرا گیریم: وقتی می نویسی و یا صحبت می کنی همیشه باید در فکر یک کارگر ساده باشی که تو را درک کند. حرف تو را بفهمد، به شعار و دعوت تو عقیده و اعتماد پیدا کند و این که وی آمادگی لازم را برای طرفداری و پیروی از تو دارد! باید فکر کنی برای چه کسی می نویسی و با کی صحبت می کنی.»

<sup>۴</sup> به شماری از وظایف و مطالبات دموکراتیک که در برنامه مصوب کنفرانس سالانه «سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان» در جدی ۱۳۸۷ درج شده، نظری می اندازیم. ملاحظه می شود که این وظایف و مطالبات هیچ تفاوتی با مطالبات و وظایف نهادهای «جامعه مدنی» افغانستان که با پول امپریالیست ها فعالیت می کنند، ندارند: «۱۰. سازمان سوسیالیست های کارگری خواهان آنست تا باید هر چه زودتر ممنوعیت کار کودکان و تأمین شرایط مناسب جهت فراگیری تعلیم و تربیه برای همه کودکان به اجراء گذاشته شود؛ ۱۱. فراهم نمودن تسهیلات و بیمه صحتی و درمانی رایگان وظیفه یک دولت و حق هر شهروند کشور است. دولت افغانستان موظف است که در

در حالی که در کشور اشغالی ما کارگران توسط امپریالیست های امریکائی - ناتوئی بمباردمان می شوند و طالبان فاشیست کارگران معادن و غیره را به رگبار می بندند و می کشند و سایر زحمتکشان را قتل عام می کنند و به اسارت می کشند، شکنجه می کنند و نابود می کنند، این جمع به جای این که با زبان ساده، با شیوه عام فهم و گیرا این جنایات را افشاء کند و همبستگی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان را تقویت کند، به شیوه کودکانه متوسل می شود و در نشریه دموکراتیکش چنین می نویسد: «... در پروسه تولید اشیاء (وسایل تولید) شخصیت می یابند و به عکس شخصیت کارگر به اشیاء مبدل می گردد...»، «در حالی که سایر طبقات و اقشار زحمتکش نظیر: خرده بورژوازی شهری، خرده بورژوازی روستائی، حتی دهقانان فقیر، دارای مالکیت کوچک بوده بناءً کوتاه بین، دارای روابط کهن و بین طبقه کارگر و سرمایه دار در حال نوسانند. برخی ها با خرده مالکیت شان خود را خود استثمار می کنند (خود برای خود تولید می کنند)، تعدادی زمانی خود استثمار می شوند و زمانی هم دیگران را استثمار می کنند. بدین معنی که این کتله های اجتماعی خلاف طبقه کارگر فاقد موقعیت ثابت اجتماعی در نظام تولیدی بوده و دارای روابط کهن، دارای افکار ارتجاعی، به خود اندیش و در آخرین تحلیل مربوط خانواده (طبقه) بورژواها اند.»<sup>۵</sup>

سراسر کشور این تسهیلات را فراهم سازد؛ ۱۲ دولت موظف به تأمین زندگی و تسهیلات مناسب برای سالمندان، معلولین و کودکان بی سرپرست است. و همچنان مکلف است تا حقوق بازنشستگی و مراکز نگهداری مناسب برای سالمندان و معلولین را در سراسر کشور و برای همه شهروندان فراهم سازد و ۱۵ سازمان سوسیالیست های کارگری خواهان محو تولید و قاچاق مواد مخدر است. دولت موظف است در ضمن مبارزه با علل مادی و اجتماعی اعتیاد، به تدای معتادین به هزینه دولتی اقدام نماید.»

این نوع مطالبات، مطالبات رفورمیستی است که تهی از محتوای انقلابی است و به مبارزه علیه اشغالگران و طبقات حاکمه و دولت پوشالی مدد و یاری نمی رساند؛ زیرا با این نوع مطالبات، مسببین بلایانی که زندگی توده های ما را تیره و تار ساخته اند، دولت پوشالی و اربابان خارجی آن محسوب نشده، بلکه القای این فکر ارتجاعی در اذهان توده هاست که دولت پوشالی نه تنها که در این بلایا دست ندارد، می تواند برای محو آن نیز کار کند، مثلاً درخواست مبارزه با علل مادی و اجتماعی اعتیاد از دولتی که خود با حلقه های مافیائی قاچاق مسبب این بلا است و هر روز بر تعداد معتادان می افزاید، عوامفریبانه است.

کار دموکراتیک باید بر افشاگری انقلابی استوار باشد نه بروی عوامفریبی و گمراه کردن توده های زحمتکش. این نوع درخواست ها و مطالبات از دولت در حال حاضر کار «جامعه مدنی» است، زیرا کار این «جامعه» افشاگری انقلابی نیست، بلکه درخواست دادن هاست؛ چیزی که این «جامعه» بهتر و خوبتر از «سوسیالیست های کارگری» انجام می دهد، زیرا فعالان این «جامعه»، عکس «سوسیالیست های کارگری» در کشور حضور دارند و هرازگاهی این نوع مطالبات را از نزدیک به گوش دولت می رسانند، اما امری را که این «جامعه» قطعاً انجام نمی دهد و نمی تواند انجام بدهد، افشاگری سیاسی است، چیزی که روح کار دموکراتیک انقلابی را می سازد.

<sup>۵</sup> گئورگی دیمیتروف می گوید: «می خواهم در این رابطه نمونه ای را ذکر کنم. به یاد می آورم که پیش از روی کار آمدن هیئتار جلسه ای با حضور بیکاران در برلین تشکیل شده بود. تشکیل این جلسه همزمان بود با محاکمه برادران اسکلیارک، محتکرین و کلاه برداران معروف. دادرسی چند ماه به درازا کشیده بود. یک سخنران ناسیونال - سوسیالیست با مهارت خاصی توانست از جریان این محاکمه برای اهداف عوام فریبانه خود استفاده کند. وی قبل از هر چیز یک رشته از کلاه برداری ها، اختکارات و سایر خلافتکاری هائی که این دو برادر مرتکب شده بودند نشان داد. وی سپس روی این مسئله تأکید کرد که این محاکمه ماه ها به درازا خواهد کشید و حساب کرد که محاکمه این دو نفر صدها هزار مارک برای مردم المان تمام خواهد شد. سخنران در میان کف زدن های شدید حضار اظهار داشت که راهزنان و غارتگرانی از قبیل برادران اسکلیارک باید بی درنگ و بدون هیچ گفت و گو تیرباران شوند و پول هائی که برای مخارج این دادرسی پیش بینی شده بود به نفع بیکاران منظور گردد.

سپس یکی از کمونیست ها اجازه صحبت خواست. ولی رئیس جلسه به او اجازه صحبت نمی داد. اما بر اثر پافشاری و اصرار حضار که مایل بودند حرف های یک کمونیست را بشنوند مجبور شد با تقاضای او موافقت کند. وقتی کمونیست ما پشت تریبون قرار گرفت تمام حضار با بی صبری منتظر بودند تا ببینند ناطق کمونیست چه خواهد گفت. اما ببینیم او چه گفت؟

او با صدای قوی و رسا گفت که رفقاء هم اکنون پلنوم انترناسیونال کمونیست خاتمه یافت. پلنوم راه نجات طبقه کارگر را نشان داده و عمده ترین وظیفه ای را که در مقابل ما قرار دارد عبارت از این است که «اکثریت طبقه کارگر را به سوی خود جلب کنیم» (خنده). پلنوم همچنین تأکید کرد که جنبش بیکاران باید به یک جنبش «سیاسی» بدل شود (خنده). پلنوم از ما خواست تا این جنبش را بیش از پیش گسترش دهیم... (خنده).

ناطق سخنرانی خود را در همین روح ادامه داد. رفیق ما احتمالاً خیال می کرد که دارد تصمیمات صحیح پلنوم را «توضیح می دهد». آیا یک چنین ناطقی می توانست بیکاران را جلب کند؟ آیا این موضوع که اول باید بیکاران را به سیاست کشاند و بعد آنها را انقلابی نمود و سپس همه شان را بسیج کرد تا جنبش بیکاران به مرحله بالاتری ارتقاء یابد می توانست بیکاران و شنوندگان را ارضا نماید و خواست های میرم و ضروری آنان را برآورده سازد؟

من که در گوشه ای از تالار نشسته بودم و با اندوه و تأثر فراوان شاهد بودم که چطور بیکاران شرکت کننده در این جلسه که تا آن لحظه علاقه وافر از خود نشان می دادند که سخنان یک کمونیست را گوش کنند و راه صحیح مبارزه برای رسیدن به مطالبات خویش را از او یاد بگیرند، اول متحیر و هاج و واج ماندند و بعد هم بی تفاوتی خویش را آشکارا نسبت به ناطق بروز دادند. و سرانجام وقتی که رئیس

با این شیوه کودکانه، نه تنها که هیچ کمکی به طبقات ستمدیده و زحمتکش برای رهایی آنان از اسارت و ستم امپریالیزم و دولت پوشالی انجام داده نمی شود، بلکه همبستگی آنان علیه بورژوازی امپریالیستی لطمه می بیند، چیزی که به سود امپریالیزم و دولت پوشالی است. در زمان اشغال یک کشور توسط امپریالیست ها همبستگی توده ها (کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی) در صدر تبلیغات و کار دموکراتیک کمونیست ها قرار می گیرد. اما، نشریه دموکراتیک این جمع، به جای این که همبستگی توده ها را تقویت کند، آنان را به یک دیگر بدبین می کند، صفوف توده ها را پراکنده و صفوف دشمن را مستحکم می سازد. مارکسیست های انقلابی نباید در پهنه تبلیغات، تفکیک میان دشمن عمده و جبهه خلق را فراموش کنند، نباید میان آنان سبب افتراق شوند و توان و انرژی توده ها را کاهش دهند.

«فعالین سوسیالیست» از آنجائی که برای کارگران میهن قائل نیستند، مبارزه برای استقلال ملی را ارتجاعی می خوانند. اینان که به مرحله دموکراتیک انقلاب باور ندارند و دولت پوشالی کنونی را دولت دموکراتیک دانسته، میان «جناح تروریست و غیر تروریست سرمایه» در کار دموکراتیک تفکیک قائل هستند و با پانداننیزم بد شان تضاد عمده کشور ما را تضاد میان کار و سرمایه می خوانند؛ کار دموکراتیک شان نیز با این باورهای ضد انقلابی و کمونیستی آلوده است و همین است که توده ها به آن پیشیزی اهمیت نداده؛ نه تنها گامی در راستای آگاهی سیاسی توده ها برداشته نمی توانند، بلکه توده ها را با این افکار ارتجاعی؛ به تسلیم طلبی ملی - طبقاتی رهنمائی می کنند.

---

جلسه با خشونت سخن ناطق را قطع کرد جلسه هم هیچ گونه اعتراضی به این عمل رئیس نکرد. طبیعی است که من هم از این مسأله ابداً دچار تعجب نشدم.

متأسفانه این گونه نمونه ها در آژیتاسیون ما کم نیست. و این امر هم تنها مختص المان نیست. رفقاء، کسی که این طور تبلیغ می کند در واقع علیه خودش تبلیغ کرده است. و من فکر می کنم دیگر وقت آن رسیده است که به این شیوه های تبلیغاتی که چیزی جز شیوه های کودکانه تبلیغات نیست، خاتمه داده شود.»

«فعالین سوسیالیست» ما هو به هو همین گونه اند، در حالی که بورژوازی امپریالیستی بی وقفه خانه های دهقانان را بمبارد می کند، این «سوسیالیست» ها در آژیتاسیون شان، دهقانان را طبقه خرده بورژوا و دارای افکار ارتجاعی می خوانند و راه نجات را تنها و تنها در مبارزه میان کار و سرمایه می دانند. در حالی که خانواده های دهقانی و خرده بورژوائی در کنار خانواده های کارگری، در شانزده سال گذشته، قربانیان اصلی جنگ ارتجاعی امپریالیستی هستند، «فعالین سوسیالیست» ما در آژیتاسیون شان اینها را مربوط به خانواده طبقه بورژوا می دانند، آن هم در حالی که جنگ کنونی اشغالگرانه را جنگ میان کار و سرمایه می خوانند. این نوع تبلیغات ضمن این که از یکسو کودکانه است، از سو دیگر ارتجاعی و تبلیغ علیه خود و به سود دشمن است.